



۴ مقاله از لنین

۱- انحلال طلبان افشاء میشوند

۲- مبارزه برای مارکسیسم

۳- از سخنرانی در اولین کنگره سراسری
درباره آموزش و پرورش (۲۸ اوت ۱۹۱۸)

۴- سخنرانی در دومین کنگره سراسری
معلمان انترناسیونال (۱۸ ژانویه ۱۹۱۸)

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

دیجیتال کننده: نینا پویان

۴ مقاله از کتیب

۱- انحلال طلبان افشاء میشوند

۲- مبارزه برای مارکسیسم

۳- از سخنرانی در اولین کنگره سراسری

در باره آموزش و پرورش (۲۸ اوت ۱۹۱۸)

۴- سخنرانی در دومین کنگره سراسری

معلمان انترناسیونال (۱۸ ژانویه ۱۹۱۸)

انحلال طلبان افشاء میشوند

خوانندگان ما مسلماً "میدانند که در طول سال گذشته حزب ما مجبور شد خود را با جریان با صلاح انحلال طلبی در سوسیال دموکراسی درگیر کند. انحلال طلبان، آن بی پروا ترین اپورتونیست ها می هستند که به حمایت از نظریه غیر ضروری بودن حزب سوسیال دموکرات غیر علنی در موقعیت فعلی روسیه و نیز به حمایت از عدم ضرورت حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه برخاسته اند. از طرفی خوانندگان ما آگاه اند که بلشویک ها علیه این جریان انحلال طلبان دست بمبارزه زده و این مبارزه را دست کم تا آنجائی پیش برده اند که انحلال طلبی با وجود رای مخالف منشویک ها و بخشی از بوندیست ها (بخش دیگر بوندیست ها علیه انحلال طلبی رای داده اند)، به قاطعانه ترین و غیر قابل فسخ ترین نحوی در کنفرانس حزبی سراسری روسیه در دسامبر ۱۹۰۸ محکوم گردید.

با وجود این گولوس سوسیال دموکرات ارگان رسمی فراکسیون منشویک ها نه تنها نپذیرفت که انحلال طلب بوده، برعکس قیافه ای فوق العاده حق بجانب و متکبر به خود گرفت و بکلی انکار نمود که ارتباطی هم با انحلال طلبی داشته است و اقلیات محکومیت آنها را به ثبوت رسانید. ما گولوس سوسیال دموکرات بکلی منکر و اقلیات شد. شماره ۹ اوت ۱۹۰۹^(۱) بی نهایت پرارزش است زیرا در این شماره از نشریه، یکی از رهبران منشویسم، (ما هیت) انحلال طلبی را کاملاً "افشاء" می نماید. اهمیت دنونیک تنها در طرح این مسئله نیست بلکه در اینست که با ید برای آن اولویت قائل شد.

شماره ۴۵ پرولتارینا ماهی از منشویکها ی بخش وایبورگ* (در سن پترزبورگ) در اعتراض به انحلال طلبان منشویک چاپ کرد. همین نامه در شماره ۱۴۶

(۱) دنونیک سوسیال دموکرات - (روزنامه سوسیال دموکرات) نشریه ای که توسط پلخانف بین مارس ۱۹۰۵ و ۱۹۱۶ بطور نا منظم منتشر میشد و در مجموع ۱۷ شماره منتشر ساخت.

گولوس (ماه مه ۱۹۰۹) مجدداً "چاپ میشود و هیئت تحریریه آن اظهار میدارد: "هیئت تحریریه پرولتاریا" ادعا میکند که در نامه رفقای وایبورگ گامی به انحراف از (موضع) روزنامه گولوس سوسیال دموکرات را مشاهده کرده است. نشریه دنونیک پلخانف منتشر میشود. ناشر آن تمام می‌مضمون اندیشه‌های انحلال طلبی را که در مقاله "گولوس شماره ۱۵" چاپ شد، بی‌آنکه کوچکترین نظری به هیئت تحریریه داشته باشد، افشاء نمود (و بعلاوه در مقاله ای کلا "هما ندید - گاهها را به عنوان دیدگاه‌های هیئت تحریریه معرفی می‌کند). پلخانف در این مورد از نامه رفقای وایبورگ نقل قول آورده و می‌نویسد، "این نامه به ما نشان می‌دهد که این سازمان‌های کارگری گهگاه تا چه اندازه وسیعی تحت تأثیر افرادی قرار می‌گیرند که حزب ما را به بهانه "فعالیت جدید" ترک گفته‌اند!" (دنونیک صفحه ۱۰)، دقیقاً همان "بها نه" ای که همیشه از جانب گولوس عنوان شده است! پلخانف ادامه می‌دهد: "جنین تأثیر بی‌هیچ وجه، تأثیر سوسیال دموکرات نیست، بلکه مطلقاً" حاکی از روحیه دشمنی با سوسیال دموکراسی است" (صفحه ۱۱) و پلخانف به نقل نامه رفقای وایبورگ همچنان، علیه نشریه شماره ۱۵ گولوس سوسیال دموکرات ادامه می‌دهد. ما از خواننده می‌پرسیم: حقیقتاً "چه کسی است که" ادعا "میکند؟ یا پرولتاریا بود که با متهم نمودن گولوس به انحلال طلبی "ادعا" میکرد، یا "گولوس"، که هرگونه پیوندی را با انحلال طلبی تکذیب می‌نمود؟

قلم‌ریا کارانه هیئت تحریریه گولوس افشاء گردیده و آنهم توسط پلخانف، کسی که تا این اواخر یکی از اعضاء همین هیئت تحریریه بود.

اما، این بهیچوجه تمام قضیه نیست.

در گولوس شماره ۱۵ (ژوئن ۱۹۰۹) در مقاله ای به امضای ف. دن به عبارتی برخورد می‌کنیم مبنی بر اینکه شهرت پراودا به عدم فراقسیون بازی، آن را (پراودا) (۱) از اتهامات احمقانه و بی‌معنی به انحلال طلبی مضمون

(۱) - پراودا (حقیقت) روزنامه منشویک‌های انحلال طلب که تحت همین نام، بعنوان ارگان فراقسیون تروتسکی در ۱۲-۱۹۰۸ در وین منتشر میشد. این بقیه پا ورقی در صفحه بعد

میدارد. (صفحه ۱۲) کسی نمیتوانست اینچنین حق مطلب را ادا نماید و آن رنجیدگی سرشار از مناعت طبع و امانت در چهره گولوس متهم به انحلال طلبی را، مشکل می شد در چهره دیگری یافت.

نشریه دنونیک پلخانف منتشر میشود. ناشر آن تما می مضمون اندیشه های انحلال طلبی را که در یکی از مقولات گولوس شماره ۱۵ آمده را افشاء میکند و به بلشویک ها که در ارائه این نظرات سهم اند، اعلام میدارد: شما که خود در واقع در این گناه، بسیا ر بسیا ر مقصراید، چرا از آنها م انحلال طلبی رنجیده خاطر میشوید؟" (صفحه ۵) رفیق س. (نویسنده مقاله گولوس شماره ۱۵ که مورد سوءال پلخانف قرار گرفته) نه تنها می تواند بلکه می باید متهم به انحلال طلبی شود، زیرا برنا مه ای که ارائه می دهد و درنا مه اش از آن دفاع می کند، در واقع هیچ نیست مگر برنا مه ای برای انحلال حزب ما (دنونیک صفحه ۶) رفیق س. در این مقاله آشکارا پشتیبانی خود را از "هیئت نمایندگی قفقاز"، یعنی از هیئت تحریریه "گولوس"، بیان می کند، و همانطور که بر همگان روشن است، دوتن از سه نماینده این هیئت از آن گولوس بوده است.

پلخانف ادا می دهد:

"در اینجا هر کس با دیدگی را انتخاب کند: یا انحلال طلبی یا مبارزه با آن را. راه سومی وجود ندارد. در اینجا روی سخن من با رفقا ئی است که را هنما پشان، نه منافع شخصی که منافع آرمان مشترک ما است. برای آنها که منافع شخصی مطرح است برای آنان که فقط در اندیشه حیات انقلابی خویش اند. و برای آ یا چنین حیا تی وجود دارد! - برای آنها، البته که راه سومی وجود دارد. افرادی که این قماش از بزرگ و کوچک، می توانند، و حتی باید که در حال حاضر بین دو جریان انحلال طلبی و ضد انحلال طلبی ما نورد دهند؛ در شرایط کنونی، آنها، برای اینکه به مسئله ضرورت و یا عدم ضرورت مبارزه علیه انحلال طلبی پاسخ

بقیه پا ورقی - ۰۰۰ روزنا مه در حالی که وانمود می کرد که "فراکسیونها فوق" است. لکن در خصوص تمام مطالب و مسائل اساسی، دیدگاه های انحلال طلبی را مطرح می ساخت و از تزویست ها و التیما تومیست ها پشتیبانی می نمود.

صریحی ندهند، مجبورند که به راحت ترین بهانه ممکن متوسل شوند، آنها مجبورند که با توسل به "تمثیل ها و فرضیه های بی اساس" از پاسخ به چنیــــن مسئله ای طفره روند، زیرا که هنوز هیچکس نمی داند، کدام جریان تفوق خواهد یافت - انحلال طلبی یا ضد انحلال طلبی - و این دیپلمات ها یادنا میخوانند بهر قیمت که شده از این خوان توشه ای برگیرند. آنها میخواهند حتی الا مکان هر جناح پیروزمندان قرار داشته باشند، تکرار می کنم، برای چنین افرادی، راه سومی وجود دارد. اما رفیق س، احتمالاً با من موافق خواهد بود اگر بگویم که آنها، نه افرادی صدیق و بی ریا که "آدمک های بی بیش نیستند، آنها ارزش آن را ندارند که در موردشان صحبتی شود؛ آنها ذاتاً "اپورتونیست هستند، تکیه کلامشان اینست: میل، "میل جنا بعالیست" (د: ونیک صفحات ۷ - ۸).

به این میتوان گفت یک تذکر محترمانه ... در مورد یک مطلب جدی، پنجمین و آخرین پرده از صحنه اول، اعضای هیئت تحریریه گولوس، همه بجز یک تن، روی صحنه قرار دارند. فلان عضو هیئت تحریریه با حالتی حاکی از اصالت و مناعت طبع استثنائی خطاب به جمعیت می گوید: "اتهامات انحلال طلبی که به ما نسبت دادند، نه تنها حماقت که حاکی از جاهل است".

صحنه دوم، همین اشخاص با ضافه "ایشان"، سردبیر گولوس که خیلی به موقع از سردبیری استعفاء داده است، ایشان وانمود می کنند که هیچیک از اعضای هیئت تحریریه مورد نظرشان نیست و خطاب به "س" مقاله نویسی که خودش هم عضوی از هیئت تحریریه است، می گوید: "یا انحلال طلبی یا مبارزه با آن". تنها برای پیروان حیات انقلابی که ما نور میدهند، و برای فرار از پاسخ گوئی صریح، بهانه ها می تراشند، و در انتظارند ببینند چه کسی تفوق خواهد یافت، راه سومی وجود دارد. احتمالاً رفیق س، نیز با من هم عقیده است که این عده افراد صدیقی نبوده و آدمکهای بی بیش نیستند. کسانی که ارزش آنرا هم ندارند که در موردشان صحبتی شود؛ آنها ذاتاً "اپورتونیست اند، تکیه کلامشان اینست - "میل، میل جنا بعالیست".

گذشت زمان نشان خواهد داد که آیا رفیق س، به اتهام نقطه نظرهای

منشویکی اش حقیقتاً "با پلخانف موافقت می‌کنند یا ترجیح می‌دهد همچون رهبران اش ذاتاً "اپورتونیست و آدمک باقی‌ماند. از هم‌اکنون یک مطلب را با اطمینان خاطر می‌توانیم بگوئیم: اگر پلخانف، نظرات پوترسوف ("انحلال طلب متقاعد شده" به تعبیر پلخانف در صفحه ۱۹ دنونیک) و آدمک‌ها را که تکیه کلامشان "میل، میل، میل جناب عالی" است، برای کارگران منشویک‌ها "ملا" صریح و عریان بیان دارد، مطمئناً "از بین کارگران منشویک، در مجموع در صدمه پیدا نخواهد کرد که طرفدار پوترسوف و طرفدار آن کسانی باشند که می‌گویند "میل، میل، میل جناب عالیست" مطمئن باشید که چنین خواهد بود. اظهارات پلخانف خود کافی است تا کارگران منشویک را هم از پوترسوف و هم از آن کسانی که می‌گویند "میل، میل، میل جناب عالی" منزجر سازد. وظیفه ما است که پی‌گیری کنیم تا منشویک‌های طبقه کارگر، خصوصاً آن عده که براحتی آمادگی تاءشیر پذیری از گفتارهای ترویجی بلشویک‌ها را ندارند، کاملاً از وجود دنونیک شماره ۹ پلخانف آگاه شوند. وظیفه ما است پی‌گیری کنیم تا منشویک‌های طبقه کارگران کنون دیگر بطور جدی به مباحثه در جهت روشن شدن مباحثی ایدئولوژیک، اختلافات بین پلخانف از یک سو و پوترسوف و آن کسانی که می‌گویند "میل، میل، میل جناب عالی است" از سوی دیگر بپردازند.

پلخانف پیرامون این مسئله که از اهمیت خاصی برخوردار است، مطالبی را که بی‌نهایت پرارزش نیز هستند در دنونیک شماره ۹ گرد آورده است. سبب این است که بی‌نیستند. پلخانف، در حالی که مشخص کردن حد و مرز میان بلشویک‌ها و آثارش نیستند (لیست‌ها) زیرا پلخانف به اتزویست‌ها، التیما تومیست‌ها و بت‌سازان اینچنین نام نهاده) را می‌ستاید، و در حالیکه اعلام میدارد: "ما منشویک‌ها باید بین خود و انحلال‌طلبان حدفاصلاً بشویم" (دنونیک صفحه ۱۸)، فریاد بر می‌آورد: "زنده باد مرزبندی بین همه گروه‌ها!"^{*}، البته ما بلشویک‌ها که حد و مرز خود را با همه گروه‌ها از این مشخص کرده‌ایم، از مصمم قلب بسا این خواست مبنی بر مرزبندی‌های مل‌درون فراکسیون منشویک‌ها هم‌مدا می‌شویم. ما بی‌صبرانه در انتظار مرزبندی‌های مل‌درون فراکسیون منشویک‌ها

هستیم. خواهیم دید که این حدود مرز کاملاً میان آنها، در کجا قرار خواهد گرفت و نیز خواهیم دید که آیا این یک حدود مرز واقعی خواهد بود یا نه.

پلخانف شکاف درون صفوف منشویکها بخاطر انحلال طلبی را، شکاف فسی تشکیلاتی و نمود می‌کند. معیناً مواردی را پیش می‌گذرد که نشان می‌دهد این مسئله ابتدا "تشکیلاتی نیست. تا اینجا پلخانف دو حد و مرز را مشخص کرده است، که نقداً "هیچیک استحقاق همگانی خواندن را ندارند. حدود مرز نخستین پلخانف را مشخصاً "از پوترسوف جدا می‌سازد و دومی، بصورت نامشخص او را از "دیپلمات‌های فراکسیون"، آدمک‌ها و افراد ذاتاً "اپورتونیست" متمایز می‌کند. در مورد پوترسوف، پلخانف می‌گوید که پیش از این در پانزدهم ۱۹۰۷، وی "همانندیک انحلال طلب متقاعد شده سخن گفته" است ولی مسئله بدین جا ختم نمی‌شود. پلخانف، علاوه بر اظهارات شفاهی پوترسوف در خصوص تشکیلات، به اثر مشهور و گروهی منشویک‌ها موسوم به جنبش اجتماعی در روسیه در اوایل قرن بیستم اشاره می‌کند و می‌گوید که او (پلخانف)، از هیئت تحریر این سمپوزیوم کناره‌گیری کرده است چرا که مقاله پوترسوف (حتی پس از تصحیح و بازنویسی مورد تقاضای پلخانف که با لایحه با پارمیانی‌دن و مارتف انجام گرفت) مورد قبول وی واقع نشده است. من کاملاً متقاعد شدم که مقاله پوترسوف دیگر قابل اصلاح نیست" (صفحه ۲۰). پلخانف در دردنونیک می‌نویسد: "پی‌بردم که نظرات انحلال طلبانه پوترسوف که در آنها نیم‌آمده، بشدت در ذهن اش جا افتاده و کاملاً توانائی ارزیابی زندگی اجتماعی متعلق به گذشته و حال را از دیدیک انقلابی از دست داده بود" (صفحات ۱۹-۲۰) "پوترسوف رفیق من نیست..... من و او را همان از یکدیگر جداست" (صفحه ۲۰)

مسئله‌ای که در اینجا مطرح است بهیچوجه یک مسئله تشکیلاتی مروجی به شما نمی‌آید که پوترسوف در مقاله خود بدان اشاره نکرده و یا نتوانسته اشاره کند. این مسئله ایست مربوط به نکات اساسی* برنامہ و تاکتیکهای سوسیال دموکراتیک که بر اثر "کار" مشترک منشویک‌ها و وزیر نظر همه هیئت تحریریه منشویکی متشکل از مارتف، ماسلف و پوترسوف منتشر شده در حال "انحلال" است.

در اینجا برای ترسیم حدود مرزی واقعاً همگانی، تنها بریدن حرف از پوتر
 - سف و تذکر "محرمانه" به قهرمانان "میل، میل، جنا بحالی" کافی
 نیست. برای این مقصود لازم است دقیقاً "وبه تفصیل" روشن کرد، کجا، کی،
 چرا و چگونه "پوترسف توانائی رزیا بی زندگی اجتماع را از دیدیک انقلابی
 از دست داده است". پلخانف میگوید، انحلال طلبی به "لجنزاری زنگ آور
 ترین اپورتونیسیم" منجر میشود (صفحه ۱۲). نزد آنها (انحلال طلبان)، شراب
 نورس به ما یعنی بسیار ترش تبدیل میشود که تنها برای تهیه "سخنان گزنده
 (یا سرکه) خرده بورژوازی مناسب است" (صفحه ۱۲). انحلال طلبی "نفسود
 گرایش های خرده بورژوازی را در محیط پرولتری تسهیل می کند" (صفحه ۱۴).
 من با رها و بارها سعی کرده ام به رفقای منشویک با نفوذنا بت کنم، اشتباه
 بزرگی مرتکب میشوند که گهگاه آماج خود را به همگامی با حضراتی که کم و
 بیش بوی اپورتونیسیم از آنها بمشام میرسد ابراز می نمایند" (صفحه ۱۵).
 انحلال طلبی مستقیماً "به لجنزار کثیف اپورتونیسیم و امیال خرده بورژوازی
 که دشمن سوسیال دموکراسی است منتهی می گردد" (صفحه ۱۶). همه این تعابیر
 پلخانف را با اظهاراتش در معرفی پوترسف بعنوان یک انحلال طلب متقاعد
 شده، مقایسه کنید. کاملاً روشن است که پلخانف، پوترسف را همانند یک
 اپورتونیسیت دموکرات خرده بورژوا توصیف می کند (صحیح تر است بگوئیم،
 به رسمیت می شناسد). کاملاً روشن است منشویسم تا آنجا نیکه توسط کلیه
 نویسندگان با نفوذنا بین فراکسیون (با استثناء پلخانف) نمایندگی میشود و
 تا زمانیکه در این پوترسف بازی (در جنبش اجتماعی) شرکت می کند، چنین
 منشویسمی است که عجلتاً "توسط پلخانف بعنوان یک گرایش اپورتونیسیتی
 خرده بورژوازی معرفی میشود. منشویسم تا جاییکه بعنوان یک فراکسیون
 دعا بجان پوترسف می کند و حمایتش می نماید، چنین منشویسمی است که
 عجلتاً "توسط پلخانف بعنوان یک گرایش اپورتونیسیتی خرده بورژوازی
 معرفی میشود.

نتیجه روشن است: اگر پلخانف تنها بماند، اگر در بسیج توده ها یا حدا
 بخش قابل توجهی از توده منشویکها، بدور خویش با شکست مواجه شود، اگر
 نتواند تماماً می ریشه ها و نمودهای این اپورتونیسیم خرده بورژوازی را بی پرده

در مقابل تمام کارگران منشویک مطرح کند، آنگاه ارزیابی ما از منشویسم، از سوی منشویکی که در تئوری برجسته ترین است، تأیید شده است و کسی است که منشویک ها را در اتخاذ دوراندیشانه ترین تاکتیک ها در سالهای ۷-۱۹۰۶ رهبری کرده است.

گذشت زمان نشان خواهد داد آیا "منشویسم انقلابی" مورد دعای پلخان نف قدرت و توانائی را به حد کافی خواهد داشت که به مبارزه علیه کلدا منه نظر آتی که به پوترسف و انحلال طلبی امکان رسد داده، دست یازد یا نه. پلخان نف، هنگام صحبت از مرزبندی همگانی بین بلشویکها، ما رگسیستها بلشویک و سوسیالدموکراتها را با اسیپ^(۱) گوگول مقایسه کنید، کسی که همه گونه آشغالهای بی ارزش و هر ریزه نخ را (شامل اپریوکریتیسم^(۲)) و بت سازی را جمع آوری میکرد. پلخان نف با شوخی و کنایه میگوید، اکنون اسیپ بلشویک مباردت به "تمیز کردن محدوده اطراف خود"، بیرون انداختن ضایعات ما رگسیستها، دور ریختن "نخ" و آت آشغالهای دیگر کرده است.

کنایه و شوخی پلخان نف نه بیک مسئله جزئی و کم ارزش که به مسئله ای بس جدی و اساسی برای سوسیالدموکراسی روسیه اشاره میکند و مثالی مشخص آن

(۱) اسیپ - یکی از شخصیت های کتاب با زرساخر گوگول OSIP
(۲) اپریوکریتیسم یا ماخیزم - جریانی ایده آلیستی ذهنی در فلسفه بورژوازی که در اوایل قرن ۱۹ پدیدار گشت و پس از آنست ماخ فیلسوف اطریشی، تحت این نام خوانده شد. اپریوکریتیسم، وجود (هستی) عینی جهان مادی و قوانین آن را نفی میکند و پدیده را، مجموعه ای از احساسات میداند. دیدگاههای فلسفی میان اپریوکریتیسم، بر پایه درک (مفهوم) ایده آلیستی از تجربه قرار دارد (از این رو عبارت "اپریوکریتیسم"، فلسفه "تجربه انتقادی"، بمثابه مجموع تجارب انسانی، احساسات مستقل زجهان خارج درک میگردد. لنین در کتاب "ما ترینالیسم و اپریوکریتیسم"، نظریه ماخ و پیروان این نظریه در روسیه، بوگدانف، بازاروف و دیگران را نقد و رد نمود.

MACHISM *

عبارت از چنان گرایشی درون سوسیالدموکراسی روسیه است که بیشترین
 فایده را نصیب آت و آشغالهائی نظیر خرده ریزهای "نخ" که این نیز به معنی
 نفوذ بورژوازی دموکرات در محیط پرولتری می باشد داشته است. همه باریک
 بینیها در مشاجرات فراکسیونی، تمام تحولات مبارزاتی طولانی منعکس در
 قطعنامهها و شعارهای گوناگون و غیره - تمام این "فراکسیون بازی" (که
 در حال حاضر بر اثر همان فریادهای تو خالی علیه "فراکسیون بازی" محکوم
 میشود) آنکه به بی مسئله اکثر آنها را من میزند (حول این مسئله اساسی
 و بسیار جدی متعلق به سوسیالدموکراسی جریان دارد: کدام جریان درونی
 آن (سوسیالدموکراسی)، بیشترین سودمندی را برای نفوذ (تأثیرات)
 بورژوا - دموکراتیک داشته (که تا حدی در بعضی مواقع در طی انقلاب بورژوازی
 در روسیه همانند هر کشور سرمایه داری اجتناب ناپذیرند). هر جریانی در
 سوسیالدموکراسی ناگزیر تعدادی هوادار، حال کمتری بیشتر را که کاملاً
 عناصر پرولتری نیستند بلکه عناصر نیمه پرولتری نیمه خرده بورژوازی می باشند
 را بسوی خود جذب می نماید، مسئله اینست که کدام جریان کمتر تابع این
 عناصر است و سریع تر خود را از شر آنها خلاص می کند و در جنگ با آنها پیروز مند
 تر است. اینست مسئله آسیب مارکسیست، پرولتری سوسیالیست در رابطه
 با "ریزنخ" ضد مارکسیست یا خرده بورژوازی آنارشیست و یا لیبرال.
 پلخانف می گوید، مارکسیسم بلشویک "آنچنان مارکسیسمی است که در
 آن کم و بیش نارسا ثیها و تنگ نظریهائی مشاهده میشود. تو گوئی - نوع
 منشویکی آن "کم و بیش دقیق و جامع" است. بگذارید نظریه نتایج انقلاب
 به نتایج شش سال تاریخ جنبش سوسیال دموکراتیک (۱۹۰۳-۰۹) بیا فکنیم
 و ببینیم این نتایج چه بوده اند! آسیب های بلشویک، پیش از این "حدومرزی
 همگانی" را ترسیم کرده اند بمشابه "ریزنخ"ها، که اکنون از اینکه "برکنار"
 و "دور ریخته" شده اند ناله سرداده اند و بیش از این خرده بورژوازی بلشویک
 را اخراج نموده اند همان "ریزنخ"ها را آسیب منشویک ثابت کرده که
 یگانه فردی است که هم از هیئت تحریریه رسمی منشویکها و هم از هیئت تحریریه
 جمعی، مهمترین کار منشویکی استعفا داده است، و تنها فردی است که علیه
 "اپورتونیسیم خرده بورژوازی" و انحلال طلبی که سلطه خویش را بر دو گروه

هیئت تحریریه حاکم گردانده، اعتراض نموده است. این اسبب منشویکی نیست که با جمع آوری "ریزه نخ" از زمین مقام ما و را با لامی برد بلکه این "ریزه نخ" است که چنین سلوکی با وی دارد. این اسبب منشویکی نیست که بر "ریزه نخ" استیلا پیدا میکند، بلکه این "ریزه نخ" است که بر اسبب مسلط میشود. خواننده این سطور، به ما بگوئید، ترجیح میدهید بجای اسبب بلشویک بودید یا اسبب منشوید؟ بگوئید، آیا ما ر کسیمی را که در تاریخ جنبش کارگری مستحکمترین پیوندها را با تشکیلات پرولتری برقرار می نماید و در مبارزه بر علیه "ریزنخ" خرده بورژوا پیروز است (مارکسیسمی) نارسا و سطحی می باشد. (جلد ۱۶ پرولتری شماره ۴۷ - ۴۸)

۵ (۱۸) سپتامبر ۱۹۰۹

مبارزه برای مارکسیسم

اخیراً "روزنامه‌ها بحثهای جدی و پیرشوری را درباره کمکهای مالی کارگران سن پترزبورگ به نشریات کارگری آغاز کرده‌اند. باید پذیرفت که بحث دقیق تروجدی‌تری راجع به این مسئله ضروری است، چراکه از نظر اصول سیاسی، از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است.

ببینیم مسئله چگونه مطرح میشود؟ انحلال طلبان (نووا یا رابوچا یا گازتا^۱) بر تقسیم مساوی وجوه جمع‌آوری شده اصرار دارند. مارکسیستها (سورنا یا پراودا^۲) خواستار آنند که تقسیم کمکهای مالی، بر طبق تمایل خود کارگران کمک دهنده انجام شود. بنا بر این کارگران خود باید از طریق به بحث گذاردن گرایش هر یک از روزنامه‌ها، درباره چگونگی پرداخت کمکها ایشان تصمیم گیرند.

نخستین سند درباره این مسئله، قطعنامه ۲۴ تن از حاکمان انحلال طلبان ویبورگ^۳ است که چنین می‌گوید: "وجوه مالی جمع‌آوری شده برای روزنامه‌های کارگری، به نسبت مساوی تقسیم شود." (ر.ک. به نووا یا رابوچا - یا گازتا، شماره ۱۹، ۲، اوت). به دنبال آن، در قطعنامه‌های برخی از کارگران کارگاههای نوبل^۴ و پوتیلوف^۵ (همانجا، شماره‌های ۱۰، ۸، ۶، ۹، ۱۰) عملاً تقسیم کمکهای مالی را به سه سهم مساوی انجام دادند (یک سهم برای مارکسیست‌ها، یک سهم برای انحلال طلبان و یک سهم نیز برای رودنیکها). هیئت

- 1- NOVAYA RABOCHAYA GAZETA
- 2- SEVERNAYA PRAVDA
- 3- VYBORG
- 4- NOBEL WORKS
- 5- PUTILOR WORKS

تحریریه نووایا را بوجایا گارتا در مقاله ای به قلم ج. ا. ر.¹ (شماره ۹) این سهم بندی را تصویب کرد و از آن دفاع نمود.

برعکس، سورنایا پراودا تخصیص سهم مساوی را روش نادرستی دانست که با اهداف و مقاصد مارکسیسم مطابقت ندارد.

ما تکرار می کنیم که هر کارگر آگاه به منافع طبقاتی اش، باید این مسئله را با دقت و بشخصه بررسی کند.

دلایل موافقت با تقسیم به نسبت های مساوی چیست؟ این دلایل ظاهراً "به شعرا مقدس کارگران مارکسیست بر می گردد که می گوید: "کارگران جهان، متحد شوید." "سوء الی که مطرح می شود این است که آیا این شعرا اتحاد همه کارگران مارکسیستی را، که مثلاً "عضو یک حزب مارکسیستی هستند، با آنان که از احزاب بورژوازی پشتیبانی می کنند ایجاد می کند؟ هر کارگری که اندکی در این باره بیندیشد، می پذیرد که چنین نیست.

در همه کشورهای، حتی در کشورهای بسیار پیشرفته، کارگرانی هستند که از احزاب بورژوازی حمایت می کنند. در انگلستان طرفدار "لیبرالها" هستند، در فرانسه هوادار "سوسیالیستهای رادیکال"، در آلمان هوادار "کاتولیکها" و حزب لیبرالی "مردم"، در ایتالیا هوادار حزب (خرده بورژوازی) اصلاح طلب و غیره. در همین کشور همسایه لهستان، هوادار حزب خرده بورژوازی P.S.D (حزب سوسیالیست لهستان) هستند.

این شعرا برزگ، کارگران را به اتحاد در یک حزب مستقل و طبقاتی، حزب پرولتری فرا می خواند، حال آنکه هیچ یک از احزاب فوق الذکر، پرولتری نیستند.

اصل بنیادینا رودنیکهای ما را در نظر بگیرید. از دیدگاه نارودنیکها، الغای مالکیت خصوصی زمین و تقسیم مساوی آن، به معنای سوسیالیسم "اجتماعی کردن" (زمین) است، لکن این دیدگاهی است نادرست و

1- G.R.

بورژوازی، ما رکس سالها پیش ثابت کرد که اقتصاددانان جسورتر بورژوا
نیز می‌توانند خواستار الفای مالکیت خصوصی زمین باشند و آن را عملی
سازند. این یک رفرم بورژوازی است که میدان عمل سرمایه‌داری را گسترش
می‌دهد. ما از مبارزات دهقانان به عنوان بورژوا - دموکرات‌هایی که به
خاطر زمین و آزادی علیه مالکین ارضی یا تفکر فئودالی مبارزه می‌کنند،
حمایت می‌کنیم.

با وجود این، اتحادیک سازمان پرولتری متشکل از کارگران مزدگیر با
دهقانان خرده بورژوازی دموکرات، نقض آشکار این شعار بزرگ مارکسیستی
است. و کوشش‌هایی که در جهت چنین اتحادی صورت گیرد، صدمات بسیاری به
جنبش طبقه کارگر وارد ساخته و همیشه منجر به تلاشی (اضمحلال) سریع جنبش
جنبش می‌گردد.

تا ریخ روسیه (در سالهای ۱۹۰۵، ۱۹۰۶ و ۱۹۰۷) ثابت کرده است که غیر از
جناح چپ دهقانان، هیچ حمایت توده‌ای و طبقاتی از نارودنیک‌ها نه وجود
دارد و نه می‌تواند وجود داشته باشد.

بنابراین انحلال طلبان و کارگرانی که از آنان پیروی می‌کنند، از
مارکسیسم روی برتافته، راه لیفاتی خود را ترک گفته و راه وحدت غیر حزبی
میان کارگران مزدگیر و حزب خرده بورژوازی را در پیش گرفته‌اند. چرا که
این برآستی یک اتحاد غیر حزبی است هنگامی که به کارگر گفته شود: سعی نکن
پی ببری که کدام حزب پرولتری و کدام حزب خرده بورژوازی است، به هر دو به
یک اندازه بپرداز. (۱)

(۱) - نحوهٔ پاسخگویی برخی از کارگران به این موعظهٔ غیر اصولی انحلال
طلبان را می‌توان از قطعه‌ای که در نووا یا رابوچا یا گازتا، شماره ۲۱
به چاپ رسیده درک نمود.

"ما این تصمیم را (تقسیم مساوی کمک‌های مالی را بین سه روزنامه) لازم و تنها
طریق ممکن میدانیم؛ اولاً "برای اینکه هر سه این روزنامه‌ها، به عنوان
روزنامه‌های کارگری، به طور یکسان تحت تعقیب و مجازات هستند و ثانیاً"
اکثریت قریب به اتفاق کارگران، چه در اینجا و چه در سایر نقاط کشور،
بقیه پا ورقی در صفحه بعد ...

ج. ار. در شماره ۹ نووایا را بوجایا گزتا طی مقاله ای نوشت: "توده ها نمی توانند ریشه مسائل پی ببرند". دقیقاً "به همین دلیل است که ما به یک روزنامه، ما رکیستی قدیمی، مجرب و زیاده، آزمایش در آمده نیماز داریم تا آگاهی سیاسی همین توده ها بی راکه" نمی توانند ریشه مسائل پی ببرند"، ارتقاء دهیم تا "بتوانند ریشه مسائل پی ببرند".

اشاره ج. ارونویسندگان مشابه، که مخالف وحدت تشکیلاتی مارکسیستها هستند (ولی هیچگاه مسئله وحدت دو حزب را مطرح نمی کنند!)، این اشاره آنها به "توده ها بی که نمی توانند ریشه مسائل پی ببرند"، چیزی نیست مگر موعظه گرایشهای غیر حزبی، همان روی برتافتن از مارکسیسم، همان تعقیب نهانی سیاستها و دیدگاههای خرده بورژوازی.

انحلال طلبان با چنین سیاستی برناشان صدمه می گذارند و بدین معنا، آنان مارکسیسم را رها کرده اند و ویرانگران آن هستند.

استدلال دیگر این است که کمکهای مالی که بر طبق گرایشهای سیاسی کرد آوری می شود، موجب گسستن "صف یکپارچه مخالفین" در برابر مرتجعین می شود که روزنامه های کارگری را مورد پیگرد قرار می دهند. (ر. ک: مقاله ج. ار. و بحث نویسندگان نووایا را بوجایا گزتا، شماره ۶).

هرگاه کارگری که دارای آگاهی سیاسی است، در این استدلال تعمق کند، درمی یابد که این همان استدلال کهنه لیبرالهاست مبنی بر اینکه جدا کردن

بقیه پاروقی... هنوز به درک کاملی از چگونگی گرایشهای حزب مختلف نائل نیامده اند و نمی توانند با آگاهی کامل به هیچیک از آنان پیوند ندولی همه آنها از تک تک این روزنامه ها به یکسان جانبداری می کنند.

روزنامه انحلال طلبان هرگز سعی نکرده به خوانندگانش توضیح دهد، یا این امکان را برایشان فراهم نیاورده که پی ببرند به اینکه یک روزنامه مستقل نارودنیکی را می توان روزنامه کارگری تلقی کرد یا خیر، و اینکه آیا می شود آن را به جای یک روزنامه مارکسیستی یا دست کم به جای یک روزنامه انحلال طلبان گرفت. نووایا را بوجایا گزتا ترجیح می دهد که به مهره های اصلی بچسبد، یعنی خود را پشت سر کسانیکه نا آگاهند، تا آنجا که "گزندی" به مارکسیستها

دموکراتها از لیبرالها، موجب گسستن "مف یکپارچه در برابر ارتجاع" می شود. این استدلال بورژواشیوکا ملا "نا درست است .

توده های غیر حزبی را که بنا به ادعای ج. ا. ر. نمی توانند "به ریشه" مسائل پی ببرند، "به خوبی با ذکر مثال آموزش می بینند. کسی که هنوز نادان و فاقد آگاهی سیاسی است، کسی که توانایی تفکر ندارد، یا در تفکر و پی بردن به "ریشه" مسائل "گنداست، چنین کسی دست خود را بالاخواهد برد و خواهد گفت: "من هم اعتراض دارم، به همه آنها سهم مساوی بدهید." ولی کسی که شروع به تفکر و پی بردن به ریشه مسائل می کند، او که می تواند بحثی پیرامون اصول عقاید احزاب مختلف را دنبال کند، به مباحثات هر یک از گرایشهای مختلف (سیاسی) توجه نماید، از طریق شنیدن سخنان کسانی که آگاهی سیاسی بیشتری دارند خود به تدریج خواهد آموخت و بی تفاوتی و جانبداری از همه گرایشها، به برخورد مشخص و متفکرانه در مورد هر یک از روزنامه ها تبدیل خواهد شد.

انحلال طلبان همه این حقایق اساسی را که "هر کارگر باید بداند و به یاد داشته باشد، فراموش کرده اند. آنها بواسطه برنامه شان مبنی بر "توزیع مساوی"، ثابت کرده اند که بدرستی، آلتی برای طرز تفکر غیر حزبی، مرتدان از مارکسیسم و حاکمان. "نفوذ بورژوازی بر پرولتاریا" به شمار می آیند. (ر. ک. به قرار¹⁷ بالا تفاهق مارکسیستها در ژانویه ۱۹۱۰).

یک سازمان مارکسیستی، کارگرانی را که آگاهی سیاسی دارند، از طریق برنامه مشترک، تاکتیکهای مشترک، و قرارهای مشترک در برخورد با ارتجاع، سرمایه داران، بورژوا - دموکراتها (نارودنیکها) و غیره متحد می کنند. مارکسیستها تمام این قرارهای مشترک - از جمله قرارهای سالهای ۱۹۰۸، ۱۹۱۲ و ۱۹۱۳ مبنی بر پیوج بودن و زیاننا بودن رفرمیسم - را تأیید کرده و موکداً "به انجام می رسانند.

مباحثات (مذاکره ها، مناظره ها و مشاجره ها) درباره احزاب و تاکتیک های مشترک، امری واجب به شمار می آیند. بدون آنها، توده ها نا متحدند.

بدون آنها قرارهای مشترک غیر ممکن و بنا بر این وحدت عمل نیز غیر ممکن است. بدون این مباحثات، تشکیلات ما رکیستی آن کارگروانی هم که می توانند به ریشه مسائل پی ببرند، از هم می پاشد و از این راه نفوذ بورژوازی بر ناآگاهان تسهیل می گردد.

بهترین کارگران سن پترزبورگ با حمایت از تخصیص کمکهای مالی بر اساس گرایشهای سیاسی، از طریق دادن زدن به مباحثات پیرامون اصول عقاید حزبی مختلف به دفاع از ما رکیسیم، در برابر فرهنگمانان طرز تفکر غیر حزبی به مبارزه برخاسته اند.

ما اطمینان داریم که کارگران همیشه و در همه جا منتهای کوشش خود را به کار خواهند برد تا تنها از اسلوب ما رکیستی تخصیص کمکهای مالی و مباحثه، که برای توده ها آموخته شده است، حمایت کنند.

سورنا یا پراودا، شماره ۲۷

۳ سپتامبر ۱۹۱۳

نوشتنده و. لنین

جلد ۱۹ مجموعه آثار

* * *

از سخنرانی در اولین کنگره سراسری درباره آموزش و پرورش ۲۸ اوت ۱۹۱۸

آموزش و پرورش یکی از اجزاء لاینفک مبارزه‌ای است که ما در حال انجام آن هستیم. ما می‌توانیم با حقیقت صادقانه خود، با دروغها و دورنگی‌ها مقابله کنیم. جنگ تا حدی آشکارا نشان داده است که مفهوم "خواست اکثریت" عبارتی که بورژوازی از آن بعنوان سرپوش استفاده کرد، چیست. جنگ نشان داده است که مشتی اشراف به خاطر منافع خود ملت‌ها را بسوی کشت و کشتار سوق دادند. این باور که دموکراسی بورژوازی منافع اکثریت را تأمین می‌کند، اکنون مطلقاً "بی اعتبار شده است. قانون اساسی و شوراها، که پدیده‌ای نو برای اروپا بودند - ولی ما بیش از این در تجربه انقلاب ۱۹۰۵ با آن آشنا شده بودیم - بمثابه یک عامل تبلیغی و ترویجی بی نظیر در افشاء کامل اکاذیب و نیرنگ‌ها، که ما هیت دموکراسی بورژوازی است آشکارا عمل می‌کنند. ما، حکومت کارگران و مردم استعمار شده را آشکارا اعلام کرده ایم - و سرچشمه قدرت و شکست نا پذیر ما نیز در همین جا نهفته است.

همین مسئله در مورد آموزش و پرورش نیز صادق است. طبقه بورژوا هر چه تحصیل کرده تربود، زمانی که اعلام می‌کرد که مدارس می‌توانند به کلی جدا از سیاست باشند و به تمام جا، خدمت کنند، ما هر آنه تردردوغ می‌گفت. در واقع آموزشگاهها فقط به وسیله‌ای برای حکومت طبقه بورژوازی تبدیل شده بودند. مدارس تماماً "با روحیه طبقه بورژوا اشباع شده بودند. هدف آنان تربیت نوکرانی را م‌و کارگرانی مطیع برای سرمایه داران بود. جنگ نشان داده است که شگفتی‌های تکنولوژی مدرن به منظور نابودی کامل میلیون‌ها کارگروه وجود آوردن سودهای کلان برای سرمایه داران که به واسطه جنگ ثروت و دارائی می‌اندوزند، مورد استفاده قرار می‌گرفته است. اکنون جنگ از درون ضربه خورده است، زیرا که ما نیرنگ‌های آنان را با به نمایش گذاردن حقیقت افشاء کرده ایم. ما می‌گوئیم که کار ما در حیطه آموزش و

پرورش بخشی از مبارزه برای غلبه بر بورژوازی است. ما آشکارا اعلام میداریم که جدائی آموزش و پرورش از زندگی و سیاست، کذب و ریاکاری است. زمانیکه تحصیل کرده ترین نمایندگان فرهنگ کهنه بورژوازی از کارشکنی سخن میگفتند، مفهوم واقعی آن چه بود؟ این کارشکنی‌ها بهتر از هرتبلیغ، بهتر از تمام سخنرانیها، بهتر از هزاران جزوه و رساله نشان داد که اینان به دانش و فراگیری به عنوان امتیاز انحصاری خود می‌نگرند و آن را وسیلهء حکمفرمایی بر به اصطلاح مردم عادی می‌دانند. آنان از آموزش و پرورش خود در جهت اخلاص کردن کار ساختن سوسیالیسم استفاده کردند و علنا "بر علیه مردم زحمتکش به مخالفت برخاستند.

مبارزات انقلابی، مدرسه‌ای تکمیلی برای کارگران و دهقانان روسیه بوده است. آنان مشاهده کرده اند که تنها سیستم ما است که حکمفرمایی واقعی آنان را تضمین می‌کند. آنها اکنون متقاعد شده اند که دولت برای یاری رساندن به کارگران و دهقانان فقیر به منظور درهم شکستن کامل مقاومت کولاکها، زمین داران و سرمایه داران به هرگونه تلاشی دست می‌زنند.

زحمتکشان تشنه آگاهی اند، چرا که برای نیل به پیروزی به آن نیاز دارند. نه دهم زحمتکشان واقف شده اند که دانش و آگاهی سلاحی است در مبارزه برای آزادی و رستگاری، که نا توانی آنها ناشی از فقدان آموزش و پرورش است و اینکه اکنون واقعا "با آنهاست که آموزش و پرورش را در دسترس همه بگذارند. هدف ما تضمین شده است زیرا خود مردم آماده ساختن یک روسیه نو و سوسیالیست شده اند. اینان از تجربیات، نا توانی‌ها و اشتباهات خود می‌آموزند و می‌بینند که چگونه آموزش و پرورش برای پایان موفقیت آمیز مبارزه شان، ضروری و اجباری است. علیرغم زوال ظاهری خیلی از مؤسسات ما و شادمانی و ضعف روشنفکران کارشکن، ما واقف هستیم که تجربه در مبارزه به مردم آموخته است که سرنوشت خود را در دستهای خود بگیرند. تمام آنان که با مردم همدردی و همفکری می‌کنند، تمام بهترین معلمان به کمک ما خواهند آمد و این ضامنی است مطمئن که هدف سوسیالیستی ما پیروز خواهد شد.

(استقبال عمومی)

سخنرانی در دومین کنگره سراسری معلمان انترناسیونال

۱۸ ژانویه ۱۹۱۸

(کف زدنهای شدید و استقبال عمومی)

رفقا، از طرف شورای کمیسرها ی خلق به کنگره شما درود میفرستم. معلمان اکنون با وظایف بسیار مهمی روبرو هستند. امیدوارم بعد از سالیکه پشت سر نهادیم، بعد از یکسال مبارزه به دنبال وقوع تحولات جهانی، مبارزه ای که بین معلمان در گرفته است - بین آنانکه از همان آغاز در خدمت انقلاب سوسیالیستی با دولت شوروی همکاری کردند و آنانکه تا بحال در خدمت نظام قدیم و تعصبات کهنه آن، در مورد اینک آموزش می توانند همچنان بر اساس نظام قدیم ادامه یابند، بوده اند - باید خاتمه یابد و در حقیقت روبه اتمام نیز هست. جای شک نیست اکثریت وسیعی از معلمان که در کنار طبقه کارگر و دهقانان زحمتکش قرار دارند اکنون در یافتن انقلاب سوسیالیستی عمیقاً "ریشه دوانیده و به شکل اجتناب ناپذیری در حال گسترش در سرتاسر دنیا است. و من فکر می کنم که اکنون این اکثریت عظیم معلمان در نهایت صداقت در جهت حکومت مردم زحمتکش و تحت استعمار، در مبارزه برای تحقق انقلاب سوسیالیستی، علیه آندسته از معلمان که هنوز آ ماده خدمت به تعصبات کهنه بورژوازی، نظام کهنه و ریاکاری های آن هستند و تصور می کنند که بخشی از آن نظام را می توانند نجات دهند، غلبه خواهند یافت.

یکی از تصورات بورژوازی این باورست که مدرسه می تواند جدا از سیاست بماند. شما به خوبی به نا درستی این باور آگاهید. بورژواهایی که خود معرف این اصل بودند سیاست بورژوازی شان را معیار نظام آموزشی قرار دادند و سعی نمودند که آموزش را در خدمت تربیت خدمتگزارانی سربراه و پاکفایست برای بورژوازی تنزل دهند و حتی به منظور تربیت خدمتگزارانی مطیع و کاری برای بورژوازی و ساختن بردگان بمشابه ابزار در خدمت سرمایه، اقدام به پائین آوردن سطح جهانی آموزش و پرورش کردند. آنها هرگز این نظر را

ندارند که مدرسه وسیله ای برای پرورش شخصیت انسا نیست. و اکنون بر همگان روشن است که این مهم فقط میتواند توسط مدارس سوسیالیستی که پیوندی ناگسستنی با تمام توده‌ها و تحت استثمای روزگمش دارند و با تمام وجود از سیاست شورائی حمایت میکنند، صورت پذیرد.

البته با زسای نظام آموزشی امری ساده نیست و طبیعتاً "هم‌درگذشته" اشتباهاتی صورت گرفته و هم‌اکنون نیز صورت می‌گیرد و از این قبیل اند تلاشهایی که انجام میشود تا اصل ارتباط بین آموزش و پرورش با سیاست را به غلط تفسیر کند و به آن مفهومی ناصحیح و تحریف شده ببخشد. کوششهای ناشیانه‌ای که بمنظور وارد کردن مسائل سیاسی در اذهان نسل جوان، زمانی صورت می‌گیرد که هنوز آماجگی‌های برای پذیرش آن را ندارند، بدون شک همواره ما باید با چنین کاربردهای ناشیانه این اصل اساسی مبارزه کنیم. اما امروز وظیفه عمده آن افرادی که حرفه معلمی دارند، از انترناسیونال و حکومت شورائی طرفداری کرده‌اند، سعی در ایجاد هرچه سریعتر اتحادیه‌هاست که در برگیرنده تمام معلمان در سطح وسیعی باشد.

در اتحادیه‌ها، اتحادیه انترناسیونالیست‌ها، جایی برای اتحادیه معلمان قدیمی که وابسته به تعصبات بورژوازی بودند و این مؤیدان آگاهی آنان است وجود ندارد. این اتحادیه برای کسب این امتیازات متمدن زیاده‌پیکار کرده است. حتی طولانی‌تر از مبارزه اتحادیه‌های برجسته دیگر که از اوایل انقلاب ۱۹۱۷ شکل گرفتند و ما در تمام مشغول زندگی برای تشکیل آنها جنگیدیم. به عقیده من اتحادیه انترناسیونالیستی شما مانند تمام اتحادیه‌های دیگر - همچنانکه بروشنی در دومین کنگره سراسری اتحادیه صنفی روسیه نشان داده شده است - به خوبی نمیتواند با پیروی از سیاست حکومت شورائی به یک واحد اتحادیه معلمان مدارس تبدیل شود. معلمان وظیفه سنگینی به عهده دارند. آنان باید با بقای ایستگی‌ها و عدم وحدت که از آخرین انقلاب به جای مانده است پیکار کنند. مسئله دیگر، توجه به ترویج و تبلیغ است.

* دومین کنگره سراسری اتحادیه صنفی روسیه از ۱۵ تا ۲۵ نوامبر ۱۹۱۹ در مسکو برگزار شد.

زمانیکه بعزت خرابکاران ریها و تعصبات بخش بورژوازی که در آموزش، عدم اطمینان را در معلمان مشاهده می‌کنیم، طبیعی است که عدم وحدت در هر زمینه کارتریجی و آموزشی مرسوم باشد. بخش بورژوازی آموزش و پرورش هنوز برای این عقیده است که تنها شروتمندان مستحق آموزش و پرورش واقعی‌اند، در حالی که اکثریت زحمتکشان باید تنها به مثابه خدمتگزاران و کارگران مطیع تربیت شوند و نه واقعا "حاکم بر زندگی خویش". این موضوع بخشی از معلمان را به یک فضای محدود محکوم می‌کند، فضا که آموزش کاذب، که مانع است برای ایجاد موقع یک دستگاه واحد که تمام نیروهای آموزشی در آن یکی شده و با مله همدستی و تشریک مساعی بپردازند. تنها زمانی موفق به از بین بردن این مانع خواهیم شد که از تعصبات کهنه بورژوازی دست بکشیم. در اینجا این وظیفه اتحادیه شماست که توده وسیع معلمان را به خانواده خودتان بکشانید، عقب مانده ترین بخشهای صنف معلمی را آموزش دهید، آنها را زیر سیاست عمومی پرولتاریا بیاورید و در یک سازمان مشترک متشکل کنید.

اینک وظایف معلمان در سازمان اتحادیه صنفی بسیار خطیر است. در شرایط فعلی کشور ما در وضع خطرناکی به سر می‌برد و تمام مسائل مربوط به جنگ داخلی کاملاً آشکار شده است و منطق حوادث دموکراتیکها یخرده بورژوا را مجبور ساخته تا به حکومت شوروی تن دهند، زیرا آنان خود دیده اند که هر جریانی دیگری، چه آنها بخوانند چه نخوانند بسوی دفاع از گاردها ی سفید و امپریالیست جهانی می‌کشاند. حال که همه دنیا با یک وظیفه اساسی روبروست، بحث بر سر این است یا ارتجاعی سبانه، دیکتاتوری نظامی و تیرباران - یا کینه توزی مرتجعانه سرمایه داران حیوان صفت که می‌دانند بدون مجازات از این چهار سال جنگ بیرون نخواهند رفت و بنا بر این آماده اند به هر اندازه ای که می‌توانند با بیاری زمین با خون زحمتکشان به پیش بروند، و یا پیروزی کامل و قطعی زحمتکشان در انقلاب سوسیالیستی. امروز دیگر جریانی میانه ای نمی‌تواند وجود داشته باشد. از این رو، آن معلمان که از همان اوایل از انترناسیونال طرفداری کرده اند و آنان که اکنون به وضوح درک کرده اند که مخالفان شان در گروه دیگر معلمان نمی‌توانند مقاومت جدی از خود نشان دهند، باید فعالیت های گسترده تری را با هم آغاز

کنند. اتحادیه شما اکنون باید به اتحادیه گسترده معلمان، که در برگیرنده تعداد زیادی از معلمان است، اتحادیه ای که مصمم و ثابت قدم آمده خدمت به مشی شورائی و مبارزه برای سوسیالیسم از طریق دیکتاتورپرولتاریا است تبدیل شود.

این فرمول بندی در جلسه دومین کنگره اتحادیه صنفی که اکنون در اجلاس است اتخاذ شده است. کنگره خواستار آن است که هر فرد به یک اتحادیه معین و در یک حوزه معین فعالیت بپیوندد و باید با یک اتحادیه واحد ارتباط داشته باشد. کنگره همزمان اعلام می کند که جنبش اتحادیه ای نمی تواند از وظایف اساسی مبارزه برای رها کردن کارگران از سرمایه جدا شده شود. و نتیجتاً، تنها آن اتحادیه ها هستند که مبارزه انقلابی طبقاتی را برای رسیدن به سوسیالیسم توسط دیکتاتورپرولتاریا به رسمیت می شناسند، میتوانند اعضاء کامل و مناسب اتحادیه های صنفی باشند. اتحادیه شما از این نوع اتحادیه ها است - اگر از این موضع دفاع می کنید می توانید اطمینان داشته باشید که در جلب توده بسیار وسیعی از معلمان بمنظور ایجاد علم و آگاهی موفق خواهید شد. علم و دانشی که دیگر نه به عنوان امتیاز خصوصی و وسیله ای برای تحکیم موقعیت ثروتمندان و استثمار کنندگان بلکه به عنوان سلاحی در جهت رها کردن کارگران و استثمار شدگان بکار خواهد رفت. در این کوشش برای شما آرزوی موفقیت می کنم.

* * *



از انتشارات
سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

بها: ۳۵ ریال

دیجیتال کننده: فینا پویان